طرح فروش سهام: توزیع ثروت یا گسترش مالکیت

عادلی، سید محمد حسین

سید محمدحسین عادلی‏ این روزها از طرح فروش عمومی سهام دولتی به‏ عموم مردم به عنوان یکی از راهکارهای رسیدگی به‏ امور محرومین و طبقات کم‏درآمد سخن گفته‏ می‏شود.هر دو بخش این سخن یعنی فروش سهام‏ متعلق به دولت و نیز توجه و رسیدگی به امور محرومین سخنانی متین است که هر کدام به‏طور جداگانه نیازمند سیاست‏گذاری،ایجاد چارچوب‏ حقوقی مناسب و تدوین طرح اجرایی و عملی‏ مخصوص به خود است.اما ارتباط دادن این دو به‏ یکدیگر و آن‏ها را جزیی از یک طرح دانستن کار را با مشکل مواجه می‏سازد.

در نگاه نخست،چند پرسش درباره هدف‏های‏ طرح فروش سهام دولتی به ذهن متبادر می‏شود:آیا هدف از اجرای طرح،اجتماعی و سیاسی است و یا مقصود،تحقق هدف‏های اقتصادی است؟و آیا فروش 10 میلیون تومان سهام به 14 میلیون خانوار کشور برای آن است که در کوتاه‏مدت رضایت مردم‏ جلب گردد و رمدم احساس کنند نوعی توزیع برابر ثروت در میان همه آنان صورت گرفته است و این‏ عمل را به مثابه اجرای عدالت از سوی دولت بدانند؟ اگر چنین باشد رویکرد،توزیع ثروت و امکانات‏ میان مردم عملی نادرست است.اما اگر مقصود از این کار،گسترش مالکیت،افزایش مشارکت مردم و به ویژه مدیران در اداره واحدهای اقتصادی و در نتیجه افزایش کارآیی آنان باشد،آنگاه باید سازوکار طرح را به گونه‏ای دیگر تمهید نمود.

در حقیقت طرح فروش سهام به مردم باید جزیی از یک مجموعه برنامه بزگرتر با هدف افزایش کارآیی و بهره‏وری اقتصاد و گسترش مالکیت خصوصی و نیز مشارکت بیشتر مردم در مدیریت بنگاه‏های‏ اقتصادی باشد.در این میان در درجه اول آنچه باید مورد توجه قرار گیرد ناممکن بودن جمع کامل دو هدف بزرگ اقتصادی از یک‏سو و سیاسی و اجتماعی‏ از سوی دیگر در چنین طرحی است.

نکته دوم لزوم اندیشه سیاست‏گذاری،تدوین‏ چهارچوب حقوقی و مقرراتی لازم،طراحی برنامه‏ اجرایی،بررسی و تدقیق اقدامات جانبی و نیز نهادسازی است.در نبود هر یک از این پیش‏تیازها، به یقین،اجرای طرح موفق نخواهد بود و چه بسا زیان‏های جدی را متوجه جامعه کند.

در صورت فروش سهام به عموم مردم،طبقات کم‏ درآمد،بلادرنگ،آن را بخشی از قدرت خرید خود پنداشته،هر مقدار از آن را که بتوانند نقد کرده و به‏ صورت تقاضا و قدرت خرید وارد بازار می‏کنند. حتی اگر فروش کوپن سهام تنها به صورت تدریجی‏ امکان‏پذیر و منوط به گذشت زمان معین(مدت‏دار) باشد باز هم در موعدهای فروش،معامله روی آن‏ها انجام می‏گیرد؛گروهی کوپن‏ها را می‏خرند و در زمان مقتضی به علاقه‏مندان واگذار می‏کنند.بدین‏ ترتیب نوعی دلالی کوپن سهام نیز رایج می‏شود. باید دانست که همه مردم ریسک‏پذیر نیستند،علاقه‏ مردم به خرید سهام با درگیر شدن در ریسک قیمت‏ سهام بسیار متفاوت است.گروه ریسک‏گریز،کوپن‏ سهام یا سبد سهام خود را در اولین فرصت واگذار خواهند کرد و در مقابل گروه ریسک‏پذیر در اولین‏ فرصت به خرید سهام و تقویت سبد دارایی‏های خود اقدام می‏کنند.در این میان نه هدف اجتماعی کمک‏ به محرومین به درستی تحقق می یابد و نه هدف‏ اقتصادی افزایش کارآیی حاصل می‏شود.کمک به‏ محرومین نباید به صورت کمک یک‏بار مصرف‏ تزریق و توزیع پول یا سهام،بلکه باید از طریق‏ طرح‏های پایار توانمندسازی محرومین و کمک به‏ شاتغال مولد آن‏ها صورت پذیرد.

بحث سبد سهام و پرداخت بهای آن از طریق سود سهام نیز مورد دیگری است که نیاز به مدیریت دارد. این مدیریت از طریق تشکیل شرکت‏های‏ سرمایه‏گذاری و مدیریت سهام که به‏طور ویژه این‏ کار را دنبال کنند میسر می‏گردد.نظارت بر کار این‏ شرکت‏ها و نیز مدیریت سبد سهام و گسترش مالکیت ما اکنون نیاز داریم‏ که چارچوب قانونی و حقوقی خود را در مورد بازار سرمایه و سهام‏ دقیق‏تر و کارآمدتر کنیم‏ نیاز به قوانین و مقررا و چارچوب حقوقی و قانونی‏ مفصل‏تر و کارآمدتر دارد.ما اکنون نیاز به آن داریم‏ که چارچوب قانونی و حقوقی خود را در مورد بازار سرمایه و سهام دقیق‏تر و کارآمدتر کنیم تا طرح‏هایی‏ از این قبیل با شکست مواجه نگردند.

نمته قابل توجه دیگر این است که بورس وسیله‏ای‏ برای توزیع ثروت نیز نیست و بنابراین نباید از این‏ نهاد کاملا اقتصادی به عنوان ابزاری جهت توزیع‏ امکانات میان برخی گروه‏های مردم استفاده کنیم. یکی از مقامات ارشد بورس اعلام کرده است که‏ طرح مزبور شامل«خانواده‏های شهدا،جانبازان، اسرا،مفقودین،کارمندان آموزش و پرورش، نیروهای نظامی و انتظامی،خانواده‏های روستایی، کشاورزان،دامداران،صیادان،خانواده‏های با سرپرستی زنان تحت پوشش بهزیستی و کمیته امداد امام،کارگران و کارکنان بنگاه‏های اقتصادی‏ خصوصی،کارکنان واحدهای قابل واگذاری،کلیه‏ بازنشستگان کشوری و لشکری خواهد بود». چنانچه قرار شود برای کمک‏رسانی به این گروه‏ها از بورس استفاده کنیم هم این نهاد اقتصادی را دچار مشکل و هم به همه این گروه‏ها جفا کرده‏ایم.چنین‏ طرحی به جای گسترش مالکیت به‏ خصوصی‏خواری و رانت‏خواری می‏انجامد و کمترین را سهم این گروه‏های مستحق می‏گرداند. چنین طرح‏هایی قبلا در کشورمان تجربه شده و همه تجربه‏ها نیز ناموفق بوده است.زمانی در میان‏ مرزنشینان کوپن واردات توزیع می‏شد.حاصل کار جز آن نبود که دلالان حرفه‏ای کوپن را به قیمت نازل‏ از مرزنشینان خریداری می‏کردند و سپس آنرا به‏ واردکنندگان می‏فروختند.در موضوع واردات‏ چمدانی نیز همین اتفاق افتاد.دلالان مسافران را اجیر می‏کردند و واردکنندگان اصلی از سهمیه‏ واردات مسافری و چمدانی استفاده می‏کردند. گرچه هدف اولیه از اجرای چنین طرح‏هایی کمک به‏ مرزنشینان بود،ولی این کمک بسیار ناچیز و ناپایدار دردی را از آنان درمان نکرد.در مقابل افزایش تقاضا از سوی آن‏ها بر فشارهای تورمی افزود.

چنین دیدگاهی بیانگر دو نکته است:اول اینکه به‏ اقتصاد از دریچه اقتصاد توزیعی نگریسته می‏شود. اقتصاد توزیعی،اقتصادی مصرفی است که‏ پیش‏فرض آن انجام تولید به صورت خودبه‏خودو بی‏نیاز از توجه ویژه و یا تولید در انحصار دولت و توزیع آن در میان مردم است.در این رویکرد،توجه‏ به تولید یا فراموش می‏شود و یا نگاه انحصارگرایانه‏ و دولتی می‏گردد.در مقابل مردم نیز تنها نقشی‏ منفعل مصرف‏گرا و رفاه‏طلب ایفاء می‏کنند که‏ به جای تولید و مشارکت در فرآیند تولید تنها توزیع‏ عادلانه امکانات عادلانه از سوی دولت را انتظار می‏کشند.به همین دلیل است که با قاطعیت می‏توان‏ گفت نگاه توزیعی به هیچ‏روی به اقتصاد و طبقات‏ محروم کمک نمی‏کند؛گرچه ممکن است به‏ هدف‏های سیاسی کوتاه‏مدت پاسخ دهد و رضایت‏ موقت مردم را جلب کند.

پرسش مهم دیگری نیز در میان است:طبق‏ آمارهای بانک مرکزی،میزان دارایی‏های دولت 380 میلیارد دلار است.چنانچه از این دارایی‏ها، ساختمان‏ها و راه و تأسیسات نفتی غیرقابل فروش‏ را کم کنیم،چیزی حدود 100 میلیارد دلار باقی‏ می‏ماند.از این 100 میلیارد دلار نیز قسمتی قبلا به‏ مالکیت دیگران درآمده است.بنابراین دارایی قابل‏ واگذاری مبلغی کمتر از 100 میلیارد دلار است.این‏ در حالی است که اگر بخواهیم 10 میلیون تومان سهم‏ میان 14 میلیون خانوار توزیع کنیم،مبلغ کل،از 100 میلیارد دلار فراتر می‏رود و معلوم نیست که منبع‏ تأمین این دارایی‏ها کجاست و آیا قصد دولت این‏ است که کلیه دارایی‏های خود را به فروش برساند. به‏هر تقدیر چنان‏که پیداست مسأله با ایجاد کوپن‏ و یا سبد سهام حل نمی‏شود.آنچه مسلم است باید برای دو هدف جداگانه افزایش کارآیی و گسترش‏ مالکیت و نیز کمک به اقشار کم‏درآمد سازوکارهای‏ جداگانه و مناسبی طراحی کرد تا هم به کار اقتصاد بیاید و هم مردم محروم را توانمند و پویا سازد.

آیا توزیع سهام دولتی می‏تواند به کاهش فقر کمک کند؟

پاسخ اول:مقصود از اصطلاح‏"توزیع عادلانه ثروت و فقرزدایی‏"توجه به سه یا چهار دهک پایین جامعه‏ است.وقتی به هر خانوار 10 میلیون تومان سهم تعلق می‏گیرد،خانواده‏هایی که در دودهم پایین جامعه قرار دارند،در اولین فرصت سهام خود را نقد می‏کنند.به این ترتیب توزیع سهام،شیوه‏ای یک‏بار مصرف و آرام‏بخشی کوتاه‏مدت است.حتی اگر محدودیت زمانی نیز بر فروش سهام در نظر گرفته شود،باز خانوارهای‏ کم‏درآمد به محض انقضای زمان تعیین شده به فروش سهام اقدام خواهند کرد.در مقابل کسانی که در دهک‏های میانی و بالا قرار دارند سهام خود را حفظ می‏کنند و چه بسا به خریداری سهام خانوارهی‏ کم‏درآمد خواهند پرداخت.بنابراین با انجام این کار نمی‏توان امید چندانی به توزیع عادلانه ثروت و فقرزدایی‏ در بلندمدت داشت.

پاسخ دوم:هر شیوه‏ای که اتخاذ شود،حتی بردن پول به در منزل مردم،باز هم مشکل دهک‏های پایین‏ درآمدی در جامعه وجود خواهد داشت.بحث اساسی این است که با توزیع سهام،به شرط اجرای درست‏ پیش‏نیازها و مفروضات آن،مسیر توسعه اقتصادی جامعه هموار می‏شود و زندگی عموم مردم،از جمله‏ دهک‏های پایین،در فرایند بهبود وضعیت معیشتی و اقتصادی کل جامعه،ارتقاء می‏یابد.به بیان دیگر ما همواره با موضوع دهک‏های پایین جامعه روبه‏رو خواهیم بود،موضوع اما،قرار گرفتن دهک‏های کم‏درآمد در سطحی بالاتر و برخورداری آنان از کیفیت مطلوب‏تری در زندگی است.

پاسخ سوم:با توزیع سهام نمی‏توان درامد دهک‏های کم‏درآمد را به میزان مطلوب افزایش داد و باید شیوه‏های دیگری را برای این منظور به کار گرفت.اتفاقا هدف طرح‏های گسترش مالکیت نمی‏تواند دهک‏های پایین جامعه باشد،بلکه باید دهک‏های متوسط جامعه مورد توجه طرح قرار بگیرند.دهک‏های‏ میانی امکان پس‏انداز و نگهداری سهام را دارند و مانع گردش سهام از فقرا به سمت ثروتمندان و تشدید شکاف طبقاتی می‏شوند.بنابراین باید توانمندسازی طبقات کم‏درآمد را به شیوه‏های دیگری پیش برد. گسترش مالکیت،عمل خوبی است،اما به معنی فقرزدایی نیست.